**مصاحبه با AGHPrivateKabul250718**

**محل مصاحبه: کارخانه تولید**

**تاریخ 25 جولای 2018**

ک: در اول اگر خود را معرفی کنید که در شرکت چی صلاحیت دارید، وظیفه یتان چی است؟

AGHPrivateKabul250718: بسم الله الرحمن رحیم [اسم] رییس ذوب آهنِ [نام شرکت]. فابریکه ی ما تقریبا سه سال پیش تشکیل شد. بنا بر بعضی مشکلاتی که ما داشتیم ما در اوایل یک فرنس آرک (electric arc furnace) آورده بودیم. فرنس آرک...برقی که دولت برای ما وعده کرده بود، دیگه همو برق ره برآورده نتوانست. بعد از او تقریبا برای شش ماه کارهای ما ایستاد شد. چون فرنس آرک طوری بود که اگر ما برای او شش میگاوات برق نیاز داشتیم، شش میگاوات را همزمان کار داشت.

فرنس ها دو نوع می باشند. یکی اندکشن (induction) هستند یا کوره‌ی القایی، دیگه اش آرک فرنس است که به اصطلاح فارسی برایش کوره ی قوس می گویند. کوره ی قوس یا فرنس آرک طوری است که این برق ره، اگر ده میگاوات بود، اگر بیست میگاوات بود، یا به هر کپستی (capacity) که بود، همو برق ره کلا کار داره. حتا زیادتر کار داره. اگر شش میگاوات بود – یک چیزی ره سموت لود (smooth load) یا جرک لود (Jerk load) می گویند – باز، آرک فرنس که است جرک لود داره. بعد از شش میگاوات هم امپییر بالا میره. حتا تا هفت میگاوات، هشت میگاوات امپییر بالا میره. دیگه باز بنا بر بعضی مشکلاتی که بود از طرفِ حکومت برق برای ما برآورده نشد. برای تقریبا شش ماه کار ما در اینجه در داخل توقف یافته بود. به بعضی کشورها رفتم به خاطر تحقیق. یک دو بار سفر به ایران داشتم. یک سه، چهار بار سفر به هند داشتیم. همراهِ چینایی ها به تماس بودیم. ترک ها بود. بالآخره به این نتیجه رسیدیم که باید ما هم فرنسِ اندکشن داشته باشیم. اگر چه اکثر فابریکه ها اندکشن هستند. آرک یک خوبی داره که باز میشه که – هر نوع کوالتی که در او جور کنی، حتا در بعضی کشورها وسایط زرهی که است این در فرنس اندکشن جور نمیشه، این در فرنس آرک جور میشه – دیگه ما می خواستیم که در کشور ما ...میگه یا اولین باش یا بهترین باش. اگر اولین نبودیم می خواستیم بهترین باشیم ولی متاسفانه که برق چی نشد. تقریبا حدود یک میلیون دالر در او شرکت ما خصاره مند شد. دیگه باز برای فعلا یک فرنس یا کوره ی هشت تُن داریم. که در بسیار آینده ی نزدیک یک تا 12 تُن دیگر ره هم [اضافه می کنیم]. این کوره های اندکشن که است اینها والیوم دار هستند. چون برق های ما ثابت نیست. اگر برای ما امتیاز 5 میگاوات داشته باشه بعضی اوقات اوطور میشه که 5 میگاوات ره نمیشه استفاده کنی. باید 4 میگاوات یا 3 میگاوات ره استفاده کنی. چون این یک خوبی داره، تایمنگ بالا میره زمانی که برق پوره نباشه، ولی باز از ایستاد شدنِ دیگ جلوگیری میشه.

ک: سوال دوم اینست که شرکت چه تعداد کارگر استخدام می کنه؟ کارگرها مقطعی هستند، دایمی هستند؟ به چی شکلی استخدام میشن؟

AGHPrivateKabul250718: ظرفیت ما که چند نفر ره استخدام کنیم، اگر یک شفت کار کنیم در حدود 150 الی 160 کارگر برای فعلا است. اگر دو شفت، اگر دو چند شوه، در حدود 300، 320 کارمند مستقیم [نیاز است]. دیگه، اگر یک شرکتی که 300 یا 320 کارمند مستقیم داشته باشه به هزارها کارمند غیرمستقیم هم داره.

ک: دیگه این کارگرها مثلا به گونه ی ماهوار قرار دارند؟ معاش می گیرند؟

AGHPrivateKabul250718: ها، کارگرهای ما اکثر [مکث] ما که اینجه کارگر استخدام می کنیم شخصِ خودمه دایم کارگر ره تشویق به این می کنم که یک مسلک را بیاموزه. زمانی که مسلک ره بیاموزه باز به ما ضرورت نیست که یک کارگر هندی یا پاکستانی یا هندی را بیاریم. ما تقریبا یک سه ماه تولید داشتیم. در این سه ماه مه خودم چندیم نفر ره ترین کردم. در سی.سی.ای هم یک پوزیشن است [به نام] کاستنگ [costing]. مهم ترین پوزیشن هم همو استه. ما در همین سه ماه دو، سه نفر افغانی در همینجه ترین [train] شد. چون می فهمه که یک کسی ره به یک مسلک تشویق می کنی باز برای از او انگیزه بتی. زمانی که انگیزه برایش بتی او بسیار زیاد تشویق میشه ولی کارمندهای ما دایمی می باشند. ما هم [مکث طول] دیگه آنها اگر یک سال و شش ماه با ما کار کنه، ترین شده است در همین مسلک. آگاهی پیدا کرده، دیگه ضرور نیس که آنها ره باز پس تبدیل کنی باز دیگر کارمند استخدام کنیم.

ک: باز در جمع این کارمندها چه تعدادشان حرفوی است؟ چه تعدادشان کارگرها...شاگردهایی است که میرن در خودِ کارخانه کار می کنند؟

AGHPrivateKabul250718: قسمی که شما می فهمید، در افغانستان صنعت ذوب بسیار جدید است. چون یک سابقه طولانی نداره. ما در افغانستان کارمند حرفوی اصلا نداریم. همین چند فابریکه ای که به همین سه چهار سال اگر بعضی ره تربیه کرده باشند، اکثر کارمندهای ما که است از کشورهای خارج می باشه. ولی پلان شرکت ما این است که همیش اگر ما کارگرِ پاکستانی یا هندی استخدام در پهلویش یک نفر، دو نفر کارمند افغانی ره هم داریم. ولو که او کار ره بدون این که افغانی هم باشه پیش می بره اما می خواهیم که کارگر از کشور خود داشته باشیم.

ک: باز شرکت چگونه تولید می کنه؟ مستقیم با دست تولید می کنه؟

AGHPrivateKabul250718: نی، شرکت ما که است، ماشینری اش ستندرد [standard] است. اینجه اکثر فابریکه ها که در کشورهای همسایه هم است اینها بعد از ذوب یک مرحله دارند که اینها را بعد از ذوب کاستنگ یا ریخته‌گیری می کنه. تقریبا هفتاد درصد فابریکه ها که است، چون اقتصادی تمام میشه، ...ولی آن کوالتی که با ماشین تولید میشه ره نداره. اوپن مولت [open bolt] یا "آرای باز" می باشه، از ما این طور نیست. از ما بخش ما سی.سی.ام است که، سی.سی.ام کارش استندرد است. بعد از این که مرحله ذوب شد، ذوب ره در لیدل به سی.سی.ام انتقال میده، توسط کرین [crance]، ولی اونجه باز ماشینری است. کاپرتیوب است و [مکث] توسطِ [مکث] لیدل مال به تندش می غلته، از تندش به کاپرتیوب ها است، در او میره. دیگه، به شمش تبدیل میشه. بعد از این که به شمش یا بلیت تبدیل شوه، این ره هم باز [مکث] در گذشته که بود اینها باز دوباره همین بلیت ها، سه سه متر قطع شده، یا [تغییر موضوع] هر کوره مختلف است. نظر به همو ظرفیتِ میل است. دیگه، باز برای اینها به هیتنگ فرنس [heating furnace] دوباره، به کوره پیش‌گرم. دوباره به 1050 یا 1100 درجه گرم میشه، حرارت داده میشه. بعد از او باز این در رولنگ میل [rolling mill] میره. در رولنگ مل اینها طوری است که همین بلیت چهار کنج، 125 در 125، یا 100 در 100 ملی، یا 80 در 80 ملی [متر]، به طول سه متر، دو متر – مختلف است – نظر به همو سایز کوره، اینها باز به رولنگ میل اول به استند رافنگ میره که در استند رافنگ معمولا هفت پاس میباشه. بعد از هفت پاس این به میل کنتنیوس [continuous] میره. بعد از او دیگه آخرین مرحله ایش که است به کولنگ بت میره، بعد از کولنگ بت اینها به بخش بسته بندی میره. همین مرحله به سیخ تبدیل میشه. ولی این ره هم، رولنگ میل ره هم دو قسم است. که یکیش کنتینویس است یا میلِ اتومات است. دیگر قسمت دستی است. در دستی یک مشکلی که است، اگر چه خوبی های خود ره هم داره. خوبی اش این است که لیبر یا کارگر زیاد استخدام میشه. چون همه کار توسط منپاور [manpower] میشه. دیگه، خرابی اش این است که اگر ما یک خاده سیخ ره بگیریم که 12 متر باشه یا 11.7، اگر هر 50 سانتی اش ره چک [معاینه] کنیم، تکنسش [thickness] تفاوت می کنه. چون آنها اکثرش که است میل های منول ساخت پاکستان است در کشور ما. باز به جای بیرنگ، یک رقم پتره ها ره به نام پیتل استفاده می کنند. او، همین رول های که این ره پرس می کنه، لیول [level] نمیباشه. یک جای سیخ ببینی کمی، 12 ملی است، یک جای دیگرشه ببینی 11.5 ملی است. دیگر جایشه ببینه 12.5 ملی است. [از این گونه] مشکلات خوده داره. شرکت ما میلی ره که گرفتیم از کشور هندوستان گرفتیم، بعد از تقریبا یک سال تحقیق. همراه چینایی ها زیاد در تماس بودیم. همراه ایرانی ها هم.

ک: پس اتومات است کارتان؟

AGHPrivateKabul250718: ها، میل ما اتومات است.

ک: طرز فروش شما چه رقم است؟ در چه سطحی تولید می کنید؟ مثلا در روزی؟ ظرفیت تولیدی تان به چه حد است؟

AGHPrivateKabul250718: فعلا خو محترم [لحنِ رسمی] از ما یک بخش ما فعال است. که او بخش فرنس و سی.سی.ام است. ما بلیت تولید می کنیم. کارِ میل ما انشالله در ماه حمل تکمیل میشه. میل ما که است بیست تُن در ساعت تولید می کنه. برای فعلا طرز فروشات ما، ما بلیت ره به فابریکه ی خان، به فابریکه ی شجاع استیل، [فابریکه] میثم، برای اینها به فروش می رسانیم. ولی در آینده، زمانی که ما سیخ تولید کنیم ...[تغییر موضوع] تا هنوز ما سیخ تولید نکرده ایم. همین شمشی که تولید کرده ایم، چون اگر ما شمش تولید کنیم ما دو، سه نفر مشتری داریم. که به همو فابریکات داده می توانیم. ولی اگر سیخ تولید کنیم کلا افغانستان مشتری ما میشه. دیگه برای فعلا تولید سیخ نداریم.

ک: شمش ره باز در چی سطحی تولید می کنید؟

AGHPrivateKabul250718: شمش ره برای فعلا روزانه [مکث] یک شفت کار می کنیم، چهل الی چهل و پنج تُن برای یک شفت تولید می کنیم.

ک: تُنی چند می فروشید؟

AGHPrivateKabul250718: شمش ره تا هنوز که فروختیم از 590 [تصحیح] از 580 [باز هم تصحیح] ببخشید، 480 الی 490 فروختیم.

ک: باز برای تولیداتان برنامهِ تولیدی هم دارید؟ یا این که سفارش می آیه و باز شما تولید می کنید به او ساس؟

AGHPrivateKabul250718: نه! ما برای فعلا که است، چون ما دستگاه های خود ره که گرفتیم – میگه مارگزیده از ریسمان سیاه میترسه – ما در همو فرنس دیگه که برق برای ما، برق کافی نبود باز قبل از این که میل ره فعال کنیم ما فرنس ره استفاده کردیم که در حدود سه هزار تُن سرش تولید کردیم. تقریبا این یک دوره امتحانی ما بود. اگر چه پلان ما، برنامه ی ما در همان اوایل که ما فرنس آرک داشتیم ما، فرنس آرک بود، سی.سی.ام بود، بعد از او رولنگ میل بود. ولی برای فعلا که است میل ما فعال نیست. این طور کدام برنامه ای خاص برایش نداریم. چون قسمی که پیشتر گفتیم برای فعلا ما بیشتر از سه، چهار مشتریِ زیاد نداریم.

ک: پس تولیدتان به اساس سفارش میشه، یعنی شما سفارش می گیرید که "ما به این مقدار تُن ضرورت داریم، شما به همین مقدار تولید کنید"؟

AGHPrivateKabul250718: بله! برای فعلا بلیت ما که است برای، به اساس سفارش است.

ک: وقتی که نو شرکت ره ایجاد می کردید به خاطر ایجادش شما از بانک قرض گرفتید که در بدل انترست پس برایشان پول می دهید؟ یا این که کمک مالی دولت به شما رسید؟ یا کدام ان.جی.او آمد به شما کمک کرد؟ یا این که کاملا پول شخصی بود یا این که اعضای جامعه آمدند پول جمع آوری کردند، کمک کردند؟ به چی شکلی ایجاد شد شرکت؟

AGHPrivateKabul250718: سرمایه گذاری از این ره چهار نفر سهمدار است در این. نه از کدام بانک پول قرض گرفته و نه کدام نهاد دیگه که قبلا، فکر کنم، برنامه آبادی یک برنامه داشت برای بعضی فابریکه ها کمک کرده بود. فکر کنم او برنامه یشان برای فعلا همان پروژه ختم شده. نی، برای ما تا هنوز نه حکومت، و نه از کسی دیگر قرضه هم نگرفتیم. نه هم از طرف کدام نهاد در این بخش همکاری شده. حکومت خو غیبتش نشه تا که یک چیزی ره نگیره، همینجه یک کار می کنی تا حوزه نیایه یک چند روپیه نگیره [به کار نمی مانه]، دیگه ما از آنها توقع نداریم.

ک: باز گفتید که فقط پول شخصی بوده، چهار سهمدار آمدند شرکت را ایجاد کردند؟

AGHPrivateKabul250718: ها ها، پول شخصی بوده. تا هنوز از هیچ نهادی [کمک نگرفتیم].

ک: در این سطح باز ارزش سرمایه گذاری تان، که با انگلیسی به او economies of scale میگن، شما چی حد پول مصرف کرده اید برای ایجاد این شرکت؟

AGHPrivateKabul250718: هر کسی که در بخش ذوب سرمایه گذاری می کنه، یک قربانی کلان به این ملک میته. با همین مقدار پولی که سرمایه گذاری می کنی و عوایدی که از این به دست می آیه، بسیار به مراتب کمتر است. ولی یک فایده ای که داره، شغل ایجاد میشه. با همین پولی اگر واردات، صادرات کنی، مفادش به مراتب از این بهتر است. ولی برای او آن قدر شغل ایجاد نمیشه. بیشتر هم گفتم که هر هم وطن ما که در این بخش سرمایه گذاری کنه، در حقیقت به ملک بسیار یک خدمت کلان کرده. یک جهاده کرده. چون اگر ما در حدودی، تا هنوز در حدود یک پنج میلیون دالر در اینجه سرمایه گذاری شده. هنوز یک بخش ما تکمیل هم نیست. با تکمیل شدن آن بخش، ممکن شش میلیون، شش و نیم میلیون دالر شوه. ولی با شش و نیم میلیون دالر عایدی که به دست می آیه، اگر به مراتب کمتر است. یکی مسایل از این است که یک ملک جنگ‌زده است، آدم میترسه. شش میلیون دالر سرمایه گذاری کدی، اگر خدای نخواسته یک بحرانی در همو کشور بیایه، همی شش میلیونت پنج لک هم پوره می کنه. همین طور پیشتر گفتم که ما یک فرنس آرک گرفتیم، حدودِ یک میلیون دالر هزینه برداشت. ولی حالی کسی پنجاه هزار هم نمی گیره. چون برق کافی نیست. برقی که، اسنادی که ما از بریشنا داریم، به او اندازه برقه پوره کرده نتوانست، مطمین هستیم که اگر به ما نتوانست، برای کس دیگری هم نمی توانه. دیگه، یگانه کاری که در این، در بخش صنعت میشه خدمت به وطن است. خدمت به هموطن است. دیگه، از این یک نفر نه، تنها مالک شرکت مستفید نمیشه. چون در کار واردات و صادرات اکثرا، آنقدر شغل ایجاد نمیشه. اگر ایجاد هم شوه موقتی است. شغل دایمی ایجاد نمیشه.

ک: کارگرها چند معاش می گیرند؟

AGHPrivateKabul250718: کارگرهای غیر مسلکی یا نیمه مسلکی از ده هزار الی دوازه هزار افغانی است. دیگه، کارگرهای که ماهر هستند از کشورهای دیگر آمده اند، آنها در حدود 500، 600 یا 700 دالر معاش می گیرند. تعداد از این کس های حرفوی هستند چند تا است در بین کارگرها؟

AGHPrivateKabul250718: تعداد کارگرهای حرفوی ما در یک شفت کاری ما حدودا یک 50، 60 نفر میباشه.

ک: 50، 60 نفر؟

AGHPrivateKabul250718: بله.

ک: کل اینها باز 500، 600 دالر معاش می گیرند؟

AGHPrivateKabul250718: بله. معاش های اینها که است از 400 دالر شروع، تا حدود 700، 800 دالر میشه.

ک: همین 50، 60 نفر؟

AGHPrivateKabul250718: 50، 60 نفر، بله.

ک: باز شما پلان دارید که اینها ره تبدیل کنید به کارگرهای داخلی؟

AGHPrivateKabul250718: صد در صد. قسمی که در شروع گفتم اگر ما 50 نفر کارگر خارجی داشته باشیم، حدالامکان کوشش می کنیم در پهلویش یک کارگر افغانی هم داشته باشیم. او ره تشویق کنیم، انگیزه بتیم. میگیم برادر، این معاش که، خودت از او چی کم استی؟ معاش که فلانی کارگر می گیره چرا خودت نگیری؟ دیگه، میشه انشاالله. افغان ها هم خوب است، با استعداد استند، توانایی این ره دارند.

ک: باز شرکت شامل کدام اتحادیه صنعتی کدام اتحادیه دیگه شرکت ها است؟

AGHPrivateKabul250718: شرکت ما صرف عضو اتحادیه ذوب ملی آهن افغانستان است. دیگه عضو کدام اتحادیه دیگه نیست.

ک: باز عضویت در این اتحادیه کدام مفادی به شما رسانده؟ مستقیم یا غیرمستقیم؟

AGHPrivateKabul250718: عضویت در این اتحادیه برای این است که اگر کدام مشکلی ما داشته باشیم همونجه بریم نظریاته با هم شریک کنیم، دسته جمعی به خاطر همو حل مشکل اقدام کنیم.

ک: مثلا کدام موردی در ذهنتان است، کدام مشکلی داشتید که از طریق اتحادیه حل شده باشد؟

AGHPrivateKabul250718: مشکلاتی که تا...چون اتحادیه از ایجادش آن قدر وقت نمیشه. ولی بعضی مشکلات های برق بوده که همراه اتحادیه شریک ساختیم. اتحادیه صدایشه بلند کرده. خوب است. اتحادیه مفید است. به ما هم، و به تمام اعضای اتحادیه هم.

ک: چند سال است که شرکت فعال است؟

AGHPrivateKabul250718: شرکت از ایجادش سه سال میشه. تا هنوز هم تکمیل نشده. چون تکمیل شدنش بعضی مشکلات های خوده داره. مثلا ما از هند ماشینری گرفتیم. ولی زمانی که ما قرارداد نوشته کردیم، آن ره از طریق ایران می آوردیم. چون به ما اقتصادی می آمد. از اسلام قلعه. وقتی می خواستیم پیمنت کنیم برایش، ما نتوانستیم از اینجه پیمنت روان کنیم. چون بانک AIB فکر کنم کدام پارتنرش امریکایی است و ایران همراهِ امریکا مشکل داره. دیگه، به همین مشکلات رو به رو شدیم. ما دو راه داشتیم، یک راه داشتیم که از طریق پاکستان برویم. چون ماشینری که ما از طریق پاکستان برویم، پاکستان و هند مشکل داره. اگر ما برای یک پروژه پلان بگیریم، باید این ره در شش ماه تکمیل کنیم. ولی تا یک ساله نمی توانیم کس تضمین کنه که آیا همین تکمیل میشه یا نمیشه. چون بعضی مال ها است که در پاکستان یک بار در کراچی تال خورد، دو، سه ماه تال می خوره. وقته ضایع می کنه. گر چه سه سال، در سه سال باید تکمیل میشد. یک مشکلی است که فکر کو ما در جنگل یک فابریکه جور کدیم! هر سامانی که برای این ما کار داریم این ره باید از بیرون بیاوریم. زمانی که از بیرون ماشینری ره میاره و پرزه جات از او ره میاره، بسیار مشکل است.

ک: باز خریدارها پوله مستقیم میتن یا به شکل اوگرایی؟ میگن که شما قسطوار باز بعدا پوله میتن؟

AGHPrivateKabul250718: برای فعلا که ما در او مرحله ای نرسیده ایم که ما مشتری های زیاد داشته باشیم. چون ما مواد نیمه خام تولید می کنیم. تا هنوز سیخ گول تولید نمی کنیم. دیگه، این نظر به مشتری فرق می کنه. بعضی مشتری ها است که پول نقد میته. بعضی مشتری ها است که به قسم هفته وار، اوگرایی پیسه میته. دیگه، فکر کنم، سیخ که همو فنشد گودز [finished goods] ما باشه، آنها اکثرش اوگرایی است.

ک: این بخش سوال بیشتر بالای وضع زندگی شما، وضعِ [تغییر موضوع] فرض کنیم، سوال اولم این است که شما در وقت تفریح چی کار می کنید؟ قبلا چی کار می کردید؟

AGHPrivateKabul250718: والله، از مه برت، بعضی قصه ها ره کنم که برایت شاید جالب تمام شوه. مه از سیزده سالگی کار می کنم. ولی [مکث طویل] تفریح مه هم کار است. بسیار علاقهمندی به... مه اصلا دوره بچگی ره هیچ ندیده ام. که با دوست ها بروم، به چکر بروم، ده پارک ها بروم. اکثر سفرهای مه که بوده سفرهای کاری بوده. اگر در پاکستان رفتیم، ایران رفتیم، هند رفتیم هم، سفرهای کاری بوده. دیگه، مه زمانی که از پوهنتون فارغ شدم مه در یک کمپنی امریکایی کار ره شروع کردم. به نام میسوپوتامیا گروپ [Mesopotamia Group] یک کمپنی قراردادی ناتو بود. یک کمپنی امریکایی بود. ما در کمپ مارمول دو سال همراه آنها کار کردیم. بعد از دو سال یک کمپنی دیگر به نام سکای لنک [sky link] کمپنی کانادایی بود، دیگه آنجه هم منیجر بودم. تقریبا شش سال آنجا کار کردم. او هم یکی از بزرگترین قراردادی ناتو بود. زندگی شخصی مه دیگه همیشه بعضی همی دوست ها که همی سوال ره می کنه تفریح ات چی است، میگم تفریح ام کار. مه حتا روزها جمعه هم ده کار می آیم. روزها جمعه هم. ما همی فرنسی که نسب کردیم، فرنس اندکشن ره، ما یک انجنیر خارجی هم نداشتیم. بعضی دوست ها بعضی شریک های ما می گفت که همی آرک ره خراب کردیم. چون زمانی که آرک ره گرفته بودیم مه نبودم. نشه که این ره هم خراب کنیم. یک انجنیری هندی یا ترکی یا ایرانی ره بیار. ولی روزی شده که کار که یک کمی پیش رفت اینها همو انجنیرهای هندی و پاکستانی اش ره می آورد از اینجه عکس می گرفت می گفتند "اینها این ماشین ره این رقم نسب کرده شما چرا این رقم [دیگر] نسب کرده اید؟". ما فرنس ره طوری نسب کردیم که شاید نظیرش در صفایی و ستره گی و به همو لیول [level] که نسب شده در کشاورهای همسایه هم شاید نباشه. ولی، کلا کار خودم است.

ک: حتما ازدواج کرده اید. یک بار ازدواج کرده اید؟ چند بار ازدواج کرده اید؟

AGHPrivateKabul250718: یک بار نی که دو بار ازدواج کرده ام [خنده].

ک: بعد از وارد شدن در کار صنعت ازدواج کرده اید؟ یا؟ می خواهم بفهمم که از برکت کار صنعت بوده که خواستید ازدواج کنید؟

AGHPrivateKabul250718: نه. ازدواج اولی که بود، چون پشتون ها اکثرش سنش خُرد هم باشه برش ازدواج می کنه و او ازدواج اولی اش هم اکثر در افغانستان به خوش مادر و پدر میباشه. از مه خو پدرم شهید شده، مه پنج ساله بودم که پدرم زمان روس ها شهید شده بود. ولی ازدواج دومی ره به خوش خود کردم.

ک: کتاب هم می خوانید گاهی؟

AGHPrivateKabul250718: مه والله علاقمندی به مطالعه زیاد دارم. همین معلوماتی که مه در بخش ذوب دارم این ره کلا به اساس مطالعه ام اس. یک روز یکی از دوست ها پرسان کردم، در بلوسش نوشته بود "گوگل دات کام"، گفتم "چی معنی؟". باز پیش، در صنف بودیم، پیش یک صنفی دیگر برد او گفت که پیمنت کو. مه گفتم که پیمنت می کنم مگم بگو. باز گفت که "گوگل" یا سایتی است که اینجه بوری هر چی ره پیدا می کنی. مه گفتم که برادر، مه همراه خانواده ام این قدر نیستم که همراه گوگل دات کام استم [خنده]. مه معنای لغوی اش ره پرسان کردم که چی معنا!

ک: خو!

AGHPrivateKabul250718: ها! "می نمیگم که آیا وبسایت است یا چیزی دیگه...!" دیگه، مطالعه دارم.

ک: موسیقی، چی رقم موسیقی می شنوید؟ افغانی، هندی، غربی؟

AGHPrivateKabul250718: والله در موتر که سوار شوم اکثر اوقات، اکثر اوقات فقط بی بی سی ره گوش می کنم. بی بی سی انگلش ره. می خواهم که کمی لسننگ [listening] قوی شوه. به پشتو میگن [نامفهوم] دیگه مه هم آگاهی پیدا کنم هم خبره بشنوم. دیگه موسیقی این طور علاقه ی خاص ندارم.

ک: در اجتماعی که شما زندگی می کنید یک تصویری شما از موقعیت مالی تان دارید یک تصویری مردم محل دارند، مردم محیط و خویش ها و اقارب. تصویری که شما دارید چی است که شما جزء افراد پولدار جامعه استید یا افراد مرفه استید، یعنی که چند روپیه بیشتر از حد مصرفتان درآمد دارید، یا این که حد متوسط هستید که به هماند اندازه ای که مصرف می کنید درآمد دارید، یا این که کمدار و نادار هستید؟

AGHPrivateKabul250718: نی شخص خود مه شکر الحمدالله به خانواده، به قوم و خویش به دوست ها یک نام بسیار نیک دارم. از هر لحاظ. هم از لحاظ کاری..اگر چه اقتصاد ما بسیار خوب هم نباشه، ولی پیش مردم خوب است، بالاتر است. شکر است! دیگه، میگه: از دخترها سنش ره پرسان نکو از بچه ها معاشش ره [خنده]. دیگه خوب است. میشه که هم خرج خانه کنی، همو مصارفی که، ضروریات زندگی ره پوره کنی، هم در پهلویش یک پس انداز داشته باشی.

ک: تحصیلاتتان در چی حد است؟

AGHPrivateKabul250718: تحصیلات ما لیسانس است. رشته جیولوژی و معدن از پوهنتون مزار شریف، بلخ.

ک: اگه وقتش را داشته باشید از اینها کدامش را انجام می دهید: 1) یک محفل هنری است، یک محفل شعرخوانی است، محفل کتابخوانی است، محفل فرهنگی است،2) یا این که دوست دارید بروید قرغه با دوست ها، رستورانت بروید، بیلیارد بزنید، به یک حوض آببازی بروید، به یک تفریح فزیکی بروید، 3) یا این که به هیچیک از اینها پول ندارید؟

AGHPrivateKabul250718: والله این طور است، اگر حقیقت بگویم اگر برای مه می گفتی که یک ورکشاب است و چند تا ماشین است باز و بسته می کنند، مه شاید همین ره انتخاب می کردم. چون در این گزینه هایت نبود، مه از طفلیت به تخنیک زیاد علاقمندی دارم. به همین زمستان هم که کارهایما در شرکت کم بود باز مه سر یک هیتر یا بخاری کار می کردم. چون بخاری های گازی که در افغانستان آمده کلا سیفتی [safety] نداره. یکی خو گازهای بی کیفیت است، زمانی که استفاده می کنی در او اتاق یک بوی میشه. چندین نفره هر زمستان از بین بره توسط، یا انفجار می کنه یا گاز می گیره. مه کار می کردم که یک هزینه اش کم بیایه، مصارفی که ما مثلا برای یک اتاق گرم می کنیم، مه می خواستم دو، سه اتاق گرم کنم و 90 درصد پیش هم رفتم. دوم، سیفتی صد در صد باید داشته باشه. هیچ نوع خطری، هیچ نوع خطری!

ک: بخاری ره همینجه می خواستید تولید کنید؟

AGHPrivateKabul250718: می خواستم خودم، سرش کار می کردم، جور کنم تا بسیار [مرحله پیش هم رفت]...تصاویرشه باز پسان برایت نشان میتم. این ره مه طوری جور کرده بودم که استفاده از گاز و برق سولری استفاده میشد. طوری است که گازی که سوخت می کنه در بیرون است، تقریبا مرکزگرمی واری جور کرده بودیم. ولی مرکزگرمی های که تا هنوز در افغانستان ساخته شده اکثرش ذغالی است. ذغالی محیط ره هم آلوده می سازه. مه طوری جور کرده بودم که این فول اتومات [full automatic] بود. مثلا اگر ما می خواستیم درجه ی آبی که در مرکز گرمی سرکل می کنه به 60 درجه برسه بعد از او اوف [off] کنه. هم سرکل آب اوف میشد و هم گاز اوف میشد. زمانی که از 60 درجه دوباره به 50 میرسید، هم زمانی که سرکل آب جریان می کرد، اتومات گاز هم روشن میشد. دیگه، مه خودم بیشترین اوقاتی که از کارهای شرکت فارغ باشم باز می خواهم یک چیزی ره بسازم.

ک: می خواهید یک اختراع داشته باشید؟

AGHPrivateKabul250718: ها!. یک چیزی ره اختراع کنم. یکی از دوست ها آمد میگه، همین طور گفت که "در افغانستان تنها تو هوشیار استی که این ره جور می کنی؟"، مه گفتم چیزی ره که مه جور می کنم تا هنوز ده دنیا جور نکده، افغانستانه فراموش کو [خنده] یک چیزی جدید است این. دیگه، اوقات بیکاری مه اصلا مه، پیش از مصاحبه هم گفتم مه بیخی هیچ ندیدم بیکاری ره. و علاقمندی هم به بیکاری آنقدر ندارم. خوش دارم که مصروف باشم.

ک: از بیکاری منظورم وقتِ فراغت است.

AGHPrivateKabul250718: گفتم که زمستان بود، فارغ بودیم، کار نبود، روزانه می آمدم سر یک چیزی که می خواستم یک اختراعی داشته باشم که سر از او دو سال تحقیق کرده بودم، در ذهنم که کجا ره باید چی بسته شده چی قسم باید شوه، طرح او ره جور کرده بودم، و همین زمستان شروع کردم. حدودا یک ماه یا یک و نیم ماهی که مه کار نداشتم سر همین کار کردم. چون اگر می خواهی یک چیز جدیده اختراع کنی باید بسیار حوصله کلان داشته باشی. اگر تو یک بار تو یک چیزه کار کردی و ناکام شده تو او چیز ره آنسو پرتی [کنار بگذاری] هیچ گاهی به جایی نمیرسی. مه بیش از یک و نیم ماه [تردید] تقریبا یک و نیم ماه بود، که می توانستم به تفریح بروم، به چکر بروم. ولی همین کار ره ترجیح دادم. از صبح که می آمدم، از دیگر. چون این سه بخش بود، هم میکانیکل بود، هم الکتریکل بود و هم بخش برقی اش ره هم خودم پیش می بردم. هم ...[تغییر موضوع] در زمان پوهنتون هم یگانه مضمونی که برای بسیار زیاد دلچسب بود مضمون الکتروتخنیک بود.

ک: فعلا در کدام نقطه شهر زندگی می کنید؟

AGHPrivateKabul250718: مه فعلا یک خانه گرفته ام در همین بلاک های جدید هجده منزله مکروریان که است. تا هنوز کوچیده نیامده ام. فعلا در قلعه ی چمن نزدیک چوک میدان. از [مکث طویل] بلاک های آریا این طرف از چوک میدان ...در بین بلاک های آریا و چوک میدان.

ک: اطفال باز به مکتب خصوصی می روند یا دولتی؟

AGHPrivateKabul250718: نه. مه همین [مکث] ما قبلا در مزار شریف زندگی می کردیم. منتظر همین بلاک ها هستیم. مه پیشتر گفتم دو خانم دارم. خانم دومی مه که است او ده مکتب [مکث] یکی از مکاتب مزار شریف مدیره مکتب است. دیگه برای فعلا ده همو مکتب که خانم است، اولادها هم در همو مکتب است. دیگه از اونجه باز همی حالی امتحان هایشان خلاص شده، سه پارچه می کنم ده مکتب مکروریان.

ک: پس در مکتب دولتی استند؟

AGHPrivateKabul250718: [بله] در مکتب دولتی استند.

ک: برای ایجاد شرکت، طبعا یک نفر به تنهایی نمی توانه شرکتی به این کلانی را ایجاد کنه، کی ها آمدند به شما کمک کردند؟ اعضای فامیل؟ دوست و رفیق ها؟ اعضای جامعه؟ یا اعضای قوم و محل زندگی؟ به شکل مادی یا معلومات دادند؟

AGHPrivateKabul250718: در ایجاد این شرکت یکی از شرکای فابریکه قبلا در هرات فابریکه داشتند. آنها ...

ک: فابریکه عینِ چیز ره داشتند؟

AGHPrivateKabul250718: فابریکه عین چیز ره داشتند. همین فرنسُ آرک ره داشتند. چون از کابل کرده ده هرات برق خوبتر است. یگانه [مکث طویل] اگر چه او شخص هم فابریکه داشت ولی آدم تخنیکی نبود. همی سه نفر شریک دیگه این طور فکر کرد که این نفر فابریکه داره، بیا چیزی که همین می گفت ما هم اقدام کنیم. همی شروع کار ما این طور، تقریبا، بدون تحقیق بود. ولی بعد از او که همو فرنس آرک ما فیل شد، ناکام شدیم، بعد از او دیگه بسیار بطی، آهسته پیش رفتیم.

ک: آنها از کجا یاد گرفته بودند؟

AGHPrivateKabul250718: آنها [مکث] قبلا این طور کدام تخصص نداشتند. از همی کشور همسایه ی ما پاکستان انجنیرهای ره آورده بود، چیزی که همونها گفته بود اینها کار کرده بود.

ک: ولی انگیزه ی آنها چی بود برای ایجاد شرکت در هرات؟ چرا؟ [آیا] قبلا کار کرده بودند در این بخش؟

AGHPrivateKabul250718: نی، قبلا کار نکرده بودند. تاجر بودند. بعضی از هموطن های ما کوشش می کنه که بیایه، بیاییم کار بنیادی کنیم، هم به مه مفاد باشه، هم به هموطن های مه یک شغل ایجاد شوه.

ک: در این بخش آهن خو تجارت نمی کرد؟

AGHPrivateKabul250718: نه نه. تجارت در این بخش هم نمی کرد.

ک: فعلا چند موتر دارید؟

AGHPrivateKabul250718: فعلا مه خو یک موتر دارم.

ک: از کدام مودل است؟

AGHPrivateKabul250718: موتر مه پرادو است، 2009.

ک: قبلا هم همین چیز بود، پیش از این که [وارد تولید شوید]؟

AGHPrivateKabul250718: پیش از این مه [مکث طویل] یک موتر فوررنر داشتم، کورولا داشتم، دیگه موتر لندکروزر بوده، هایلکس بوده، دیگه قسم قسم موتر. آنقدر خاص شوقی اش هم نیستم. فقط میگم یک موتر باشه که به خانه ببره و پس بیاره [خنده].

ک: حج هم رفتید؟

AGHPrivateKabul250718: بله ها.

ک: چند بار؟

AGHPrivateKabul250718: حج عمره رفتم. یک بار. انشالله به فرضی هم میریم به خیر.

ک: سفرهای تفریحی که میروید کجا میروید؟ کدام کشورها؟

AGHPrivateKabul250718: والله شاید برایت جالب تمام شوه، مه سفرهای تفریحی هیچ جای نرفته ام. هر سفر ما کاری بوده. همی حالی هم یک سفر به هند دارم یکی به تاجیکستان. یکی هم اگر خواست خدا بود یک نمایشگاه در کلیفورنیای امریکا است اگه انجه رفتیم. دیگه مه قسمی که گفتم، هفت سال هشت سال همراه ناتو کار کردم. اگر مه می خواستم که افغانستانه به دیگه کشورها ترجیح بتم، دیگه اینجه در افغانستان زندگی نمی کردم، دیگه میرفتم ده خارج. چون دوست های که [مکث طویل] همراه نیروهای ناتو کار کرده اند [قطع]

ک: می توانند بروند...

AGHPrivateKabul250718: [بله] می توانند بروند. خصوصا کس هایی که به همو رده های بالا کار کرده اند. مه در یک کمپنی منیجر بودم، دیگه در بخش هوایی. بخش هوایی ره خودت می فهمی که بسیار زیاد مهم است. اگر برای اولین بار که مه سی.وی.‌ مه ره، یک شخصی بود به نام رندی گنتر که همی حالی هم که در کابل انفجار شوه، او به مه یک ایمیل روان می کنه که "خودت خوب استی؟" باز مه میگم [تغییر موضوع] همی حالی هم مسج هایش، ایمیل هایش همراهم است که به مه روان کده. میگه که "دروازه خانه مه به تو برای همیشه باز است". دیگه میگه اگر "خودت هر زمانی که به امریکا بیایی مه مثل یک شاهزاده تو ره نگه می کنم." چون مه، همو وقت که کار کردیم، یک کار خوب کردیم. برای مه میگفت که "تو مغز مه ره در باره افغان ها چینج [change] کردی. مه قبلا میگفتم [تصور می کردم] که افغانها یک مردم بیکاره، دروغگوی، دزد..."

دیگه مه به همو کمپنی سکای لنک که رفتم برای شش ماه رمپ اسستانت [ramp assistant] بودم. یک [مکث] رمپ منیجر ما از صربیا بود. ولی بعد از شش ماه کمپنی تصمیم گرفت که "خودت دو نفر اسستانت به خود بگیر" [سپس] او آدم ره به قندهار روان کرد و به جای او رمپ منیجر شدم. تا آخر هم مزاق می کرد، یگان وقت در فوتوشاپ طیاره جیت ره جور میکرد میگه "آغا گل ویر آر یو، آی ام لوکنگ فور یو [Agha Gul Where are you I am looking for you]" دیگه مسایل زندگی شخصی مه، شکر الحمدالله، گفتم که از سیزده سالگی کار ره شروع کرده ام. چون از پنج ساله از پدر مانده بودم و دیگه برادر نداشتم. نان آور خانه هم دیگه کس نبود. زندگی اس دیگه!

ک: چند باب خانه دارید فعلا؟

AGHPrivateKabul250718: والله است، [مکث طویل]

ک: از برکت همین شرکت و از بابت همین شرکت، چند خانه خریده اید؟

AGHPrivateKabul250718: شرکت خو تازه ایجاد شده. دیگه، ما بعد از این که در شرکت آمده ایم، یک خانه گرفتیم در کابل. دیگه یکی هم بلاک گرفتیم. ولی کلش از برکت شرکت نبوده. ما، قبلا هم گفتم، که دیگه جاها کار کردیم. ده کمپنی های انترنشنل. اینجه در شرکت هم که است یگان وقت معاون شرکت میگه، میگه یگانه کسی که از مالکین شرکت در کل دنیا صلاحیت زیاد داشته باشه او خودت استی. مه زمانی که در یک جای داخل شوم، باز می خواهم در همو بخش مطالعه داشته باشم. در بخش ذوب، همی حالی تقریبا، حدودا یک 35 کانتینر مال ماشینری است از هند میایه. بیشتر از 90 درصدش در ذهنم است بدون این که لست داشته باشم، که استندها چقدر است، چقدر حتا در این بیس پلیت است و چقدر رنکر بورد است. همو کولنگ بتش چقدر است و سایزهای استندهای چقدر است. این ها کلش در ذهنم است. چون بسیار زیاد علاقمندی به صنعت هم دارم، به تخنیک، در مجموع، علاقمندی دارم.

ک: از دوست هایتان یک تصویری بتین که چی رقم آدم هایی هستند؟ کس های که وقت فراغت دارید میگین که، زنگ می زنید که بیایید برویم یک چکر، اینها چی رقم آدم، مثلا شامل کدام مشاغل استند؟

AGHPrivateKabul250718: همراه دوست های که چکر رفته ام، خصوصا زمانی که مه در فابریکه ذوب آهن هستم، با همی کارمندهای فابریکه بوده. یا مالکین فابریکه بوده. که مه ده داخل فابریکه بسیار آدم جدی استم. تمام کارمندها، از کامند گرفته تا مالک فابریکه جرأت نمیکنه یک چیزی بگویه. باز در بیرون منحیث یک برادر خردش هستم. دیگه، همراه رییس یا مالک کمپنی ما که است، ... پسر کاکایم هم میشه، در داخل کار رابطه ی ما، رابطه ی کاری است. اما بیرون کار رابطه ی ما بسیار صمیمی و دوستانه است. چون هر جای که آدم کار می کنه، همو شروع کارت ده جای خوب بود، آدم همو قسم عادت می کنه. وقت‌شناختن باشه، قدر وظیفه باشه...مه اولین کارمه که گفتم ده یک کمپنی بین‌المللی شروع کردم. کمپنی امریکایی بود. بعد از او شش سال کمپنی دیگری بود که آن هم کمپنی بسیار مشهور است به نام سکای لنک. هفت، هشت ساله همراه آنها تیر کردم. دیگه مه زیاد وظیفه شناس شدم. اگر چه آدم باید یک توازنه حفظ کنه که خانواده و کار ره به یک لیول [level به تلفظ پاکستانی یا پشتو] نگاه کنه که، فکر کو که به یک سیمی راه میریم که ده دو بغل ما، یک طرفِ ما خانواده اس، یک طرف کار است. نباید یکی دیگیش...حالی مه اکثر وقت به خود نرسیدم آنقدر که مه به کارم توجه کرده ام. دیگه فکر کنم یگانه راز موفقتم همین بوده که به کار خود به وقت آمده ام. از همو وعده ای که کرده ام زیاد کار کرده ام. همین علت بوده که اکثری همی حالی پشت کار می گرده و مه ره یک کسی کش کده به زور می آوره که بیا اینی کاره بکو. یکی از خاطره های که در کمپنی سکای لنک داشتم، یکی از سایت منیجرهای ما ره نوتس داد که تو بعد از یک ماه از وظیفه اخراج استی. حالی همی آدم از انگلستان بود. چنان کار می کرد که عینِ مثل سابق واری. از او [حتا] بیشتر می کرد. ولی متاسفانه ما اگر افغانها ره بگوییم یک سال تو در اینجا نیستی، باز او قسمی که لازم است کار نمی کنند. دیگه در تفریح آن قدر، تفریح آنقدر نمی کنم.

ک: دوست ها بیشتر پس از همین مشاغل، صنعت کار هستند؟

AGHPrivateKabul250718: ها از همین صنعت کار هستند.

ک: مسایل امنیتی چی رقم تأثیرگذار بوده بالای کار شما، به گونه ی مستقیم؟

AGHPrivateKabul250718: والله، مسایل امنیتی که است اصلا در ذهنِ ما هیچ نیست که امنیت خراب است. چون عادت کرده ایم. اگر نباشه، صبح که از خانه می آیه باید دوباره بری، هیچ کس والله اگر گرنتی [guarantee] بته که تو دوباره میری یا نمیری.

ک: این طور مستقیم مثلا، کدام وقتی کدام حمله ای شده باشه، شما مواد خام برایتان نرسیده، یا فرض کنیم ...؟

AGHPrivateKabul250718: نه، تا هنوز خو نشده. عادت کرده ایم.

ک: به بی امنی؟

AGHPrivateKabul250718: [خنده] به بی امنی عادت کرده ایم. حقیقت همین است که عادت کرده ایم. این طور روزی شده در کابل چندین انتحاری شده، جنگ بوده ولی باز هم ما [به فابریکه] آمده ایم. این طور روزی شده که در همین سرکِ نو، ما نرسیده انتحاری شده، باز دوباره طرف خانه نرفتیم. یک مسیر دیگه پیدا کردیم آمدیم. یک روز، شام طرف خانه می رفتم، تقریبا شام بود حرکت کردم، خفتن رسیدم. ده پیش مکروریان که رسیدم، آنجا پولیس همراهِ چند نفری که مواد نشه آور، الکول می فروخت، جنجالش شده بود، زده بود آنها ره. باز مردم مظاهره کرده بود که چند تا رنجر پولیس را سوخته بود. دیگه، راه بسته بود. بعد از این که راه بسته میشه، مردم جمع میشه باز یک انتحاری هم شد. این بسیار یک جنجال کلان بود. از این راهِ گمرک رفتیم. آنجا که رفتم آنجا هم بند بود. دوباره پس آمد از این راه قصبه، دور خورده به پهلوی وزارت داخله خوده به خانه رساندم. اینی خو به خانه باید می رفتیم. دیگه از خانه برآمدیم در همین سرکِ نو انتحاری شد. قبل از این که برسیم. ولی با وجود اینهم به کار آمدیم. چطور کنی؟ عادت کرده ای دیگه! [خنده]

ک: طرز تصمیم گیری در شرکت به چی گونه است؟ شما همه شاگردها، کس های که در شرکت کار می کنند، اینها در تصمیم گیری نظرشان الزامی است یا این که یک گروپی است می نشینند، شرکا می نشینند تصمیم می گیرند باز ابلاغ می کنند؟ در قسمت مثلا مصارف کلان یا توزیع مفاد یا..؟

AGHPrivateKabul250718: این طور است که تا هنوز خو ما در مرحله ی تولید نرسیده ایم. تولیدی که ما همو سیخ گوله تولید کنیم. در اوطو مرحله همین چهار شریک می آیه و بعضی مسایل مالی تصمیم می گیره. ولی، مسایل تخنیکی که است اکثر اوقات مه خودم با بعضی دوست ها که ما همراهشان ...قراردادی هستند، از انجنیرهای هندی و پاکستانی مشوره می کنیم. یک، مه، زمانی که مه خودم تحقیقه شروع کردم در مورد ذوب آهن، مه یک سواله از ده کمپنی، بیست کمپنی می پرسیدم. مثلا می پرسیدم که همین استند رفانگ ره برای مه یک تشریح کنی. باز آنها به همو انواع مختلف تشریح می کردند. باز مه همو اکثریت جواب های که همسان بود همو ره به خود انتخاب می کردم که همین آدم حقیقت گفته. چون نمیشه که بیست کمپنی تو پرسان کنی، آنها هر بیست شان حقایق ره بگوییند. یکی شیوه ی تحقیق مه دیگه این بود که مه زیادتر ویدیوها ره ده یوتیوپ می دیدیم. حالی هم در بخش تخنیکی آخرین فیصله و آخرین تصمیم ره مه خودم می گیرم.

ک: پس تصمیم گیری بیشتر ساختر متمرکز داره؟

AGHPrivateKabul250718: بله.

ک: کارگرها برعلاوه معاش دیگه چی امتیاز می گیرند؟ مثلا بیمه دارند؟ سه وقت نانشان داده میشه؟

AGHPrivateKabul250718: کارگرها که است سه وقت نانش داده میشه. بعد از [مکث] کس های که از جاهای دور استند [قطع]

ک: از کجاها هستند مثلا؟

AGHPrivateKabul250718: از مزار شریف استند، از دیگر جاها استند و زود نمی روند خانه. باز اینها، بعضی کارگرها است، اینها هفته ای سه روز رخصتی دارند. رخصتی شان ره میشه که ده خانه هم سپری کنه و میشه که همو امتیاز معاششه هم بگیره. چون بعضی شان مجرد استند، می خواهند در ایران دو، سه ساله تیر کنند. می آیند یک ساله در اینجه تیر می کنند. دیگه مستحق همو معاش میشه. یک برنامه دیگه تشویق ما داریم به نام کارگر بهتر یا کارمند بهتر. در دو ماه یک بار کارگرها را جمع می کنیم یک مقدار پول نقد ره می گیریم در یک پاکت برای یک چهار، پنج نفر که از خود شایستگی نشان داده اند به خاطر این که تشویق شوند و همو مسلکی را که یک کمی یاد گرفته ده بین، همو همقطارهایش ببینه که "مه اینه همی مسلکه یاد گرفتم و این قدر معاششم بلند شد و این قدر پول نقد ره هم کمک شده"

ک: به حساب قوانین کار، باز کسی نظارت می کنه؟ که مثلا قانون کار، شما بلد هستید؟ یا دولت می آیه نظارت می کنه؟

AGHPrivateKabul250718: نی، به حساب قانون کار [تغییر موضوع] اگر چه در، به نظر مه خو، در قانون کار کارهای روزانه هشت ساعت است. ولی، یک چیزی که بسیار مهم است، در قرارداد رضایت طرفین است. اگر قانون کار گفته کار هشت ساعت باشه، ولی ما وقتی ما همراهِ کسی قرارداد بسته می کنیم 12 ساعت کار [در روز]. برای این فکر نکنم اختلاف قانونی وجود داشته باشه. چون در قانون کار یک چیزی که، یکی از شروط اصلی است در قرارداد رضایت طرفین است. دیگه، نی، کسی نظارت نمی کنه.

ک: باز کارگرها شامل کدام اتحادیه ای، کدام تشکلی استند که از حقوق آنها دفاع کنه؟

AGHPrivateKabul250718: نه نه. نیستند.

ک: کس های که در تصمیم گیری سهم دارند همه یشان از افغانستان هستند.

AGHPrivateKabul250718: ها. فعلا ما کدام مشاور خارجی نداریم.

ک: رابطه یتان با شرکت های دیگری که در بخش ذوب آهن مصروف هستند چیست؟

AGHPrivateKabul250718: رابطه ی ما بسیار زیاد صمیمی و دوستان است. ها. بسیار زیاد. شاید شما هم حس کرده باشید. یک کمی رابطه ی ما، اگر چه شخص خودِ مه، خوش ندارم بعضی کارمندهای خان ستیل ره [نام شرکت دیگر] چون مه اصلا کس هایی که یکه تازی می کنه، دایم طرف واقع شده ام. به خاطر دفاع از یک هم صنفی دیگر ما بوده. یک فابریکه دار دیگر ما بوده. چون به خود ما چیزی نگفته، برای یک فابریکه دار دیگه که چیزی گفته، سر او گفته که ماشینت خراب است یا همی ماشینری که گرفتی بی کیفیت است، باز مه دفاع کرده ام از اینها.

ک: در مارکیت چطور؟ رقابتی وجود داره؟ شما حس کرده اید بین این کمپنی ها رقابت وجود داشته باشه؟

AGHPrivateKabul250718: طبعا ده مارکیت خو...مه همیش، همی همکارها ره میگم رقابت می کنیم. اما رقابت سالم. مثلا مه در یکی از مجالس [قطع]

ک: چطور مثلا؟

AGHPrivateKabul250718: رقابت سالم کنیم. به طور مثال در یکی از مجالس مه یک روز شنیدم از طرف خان ستیل میگفت میگه "میل پرویز از سه ستند است". سیخ این طور است که کم از کم باید ده ستند باشه. هر قدر پاس بیشتر بخوره، او کوالتی همو طور بالا میره. از پرویزشان است بدون رافنگ هشت ستند. اینها میگه که "نی، سیخ آنها ره نگیری. آنها سه ستند است". چون، [این نوع رقابت] غیر سالم است. همو دقیق معلوماته [باید] برایش بده. دیگه اگر ما به خود مارکتنگ می کنیم که جنس ما ره بگیرید [به دیگرها هم باید بکنیم]. مه نمی فهمم، شاید مه اشتباه کنم. مه اگر، همیش، اگر مارکتنگ می کنم به سی [نامفهوم] وطنی می کنم. نه به ذوب آهنِ ملی افغانستان. شاید از لحاظ کاری این خوب نباشه. ولی از لحاظ این که یک حس وطندوستی ره داشته باشیم [خوب است]. برای مه از طرف دوست ها هم دایم یک چیزی است که انتقاد میشه که میگن همی تو کلِ گپ های که [راز] است، این ره میگی. بعضی گپ های است که نباید گفته شوه که ما مثلا فلان چیز ره از فلان جای گرفتیم. این قدر برای ما اقتصادی تمام شد. [اینها] نباید گفته شوند. چون آنها هم می گیرند از این استفاده می کنند. باز مه [در جواب] میگم که برادر، همین فرض مثال، ما مواد خام کار داریم مگنیز، اینجه چون ما در داخل افغانستان نداریم، از بیرون می آورند، بعضی دوست ها بود تا دو هزار دالر ره هم این ره می خرید. دو هزار دالر. باز ما 1600 دالر این ره گرفته بودیم. برای بعضی دوست ها می گفت که فلانی 1600 دالر خریده. 400 تفاوت بود. اگر از لحاظ کاری بگویی، باید نباید به او بگویم. چون مه میگیرم و مفاد مه باز نمیشه. چون او آدم هم [می گیره]. اما یک حس وطندوستی باید آدم داشته باشه. دیگه مثالش این است که یک قسم ریگ به نام "سلیکا سنت" از قبلا ما خودِ ما هم یک موتر، دو موتر آوردیم. این ره از پاکستان می آوردیم که هر موترش حدود سه لک، دو لک و هشتاد هزار افغانی تمام میشد. چون از پاکستان یک موتر ریگ می آوری خو طبعا کرایه اش میشه، گمرکش میشه. ولی همین حالی ما همو موتره می گیریم به 13000 افغانی. ده خود افغانستان است. همین، 13000 که می گیریم به دیگر دوست ها هم گفته ایم که فلان جای میری...ما تست کرده ایم، نتیجه میته. شاید از لحاظ کاری یا برای کس های که در فابریکه ی ما استند برایشان خوش آیند نباشه ولی مه میگم بان که همین قدر خیرت به یک هموطنت برسه، خوب است.

ک: کمک های دولت چی؟ دولت از اول که شما می خواستید شرکت ره ایجاد کنید، کسی به شما معلومات داد که در افغانستان در مارکیت این چیز، این قلم کمبود است، شما سرمایه ای تان ره در همینجا بگذارید؟ یا این که بعد از تأسیس دولت آمده باشه در قسمت ارایه ی معلومات، در قسمت آگاهی در باره مارکیت به شما معلومات داده باشه و شما به گونه ی متواتر همراهِ یک نهاد دولتی در ارتباط بوده باشد؟ چنین چیزی وجود داره؟

AGHPrivateKabul250718: نی نی. تا هنوز این طور چیزی وجود نداره. به نظر مه خو اگر همی دولت مشکل خلق نکنه، از همکاری اش ما تیر [خنده]. به خاطر از این که مه همینجه بعضی دوست ها ره – تا هنوز به ما خو نیامده – اما بعضی دوست ها ره سراغ دارم که مثلا یک هنگر [hanger] جور کرده تا که به حوضه یک 3000 دالر نداده اجازه برایش نداده اند. همی حالی یک اندازه خوب است. حکومت اشرف غنی یک کمی توجه می کنه به صنعت کارها.

ک: باز کمک شما به خدمات عام المنفعه هم میرسه، کدام نهادی است که همراهش شما در ارتباط باشید؟ پول بدهید به آنها؟ به خاطر کارهای اجتماعی؟ یا اینکه آنها بیایند به شما معلومات بدهند در قسمت رُشد صنعت تان؟

AGHPrivateKabul250718: تا هنوز کدام نهادی نیامده. ولی همین، زمانی که یک کس پیدا میشه که یک فابریکه ایجاد کنه، در اینجه یک، اگر ما سه صد نفر کارمند داشته باشیم، در حقیقت به سه صد فامیل همکاری کرده ایم. چون اگر آنها بیکار می بود دولت خو نمی توانه که به همگی وظیفه بته، به همگی شغل ایجاد کنه. 300 نفر اگر مستقیم است، مطمینا 700، 800 نفر غیرمستقیم هم است. کسی که سیخ می بره، کسی که او ره می فروشه. دیگه، تا هنوز این طور کدام نهادی مراجعه هم نکرده.

ک: این طور وقتی شده که احساس کرده باشید که شرکت از لحاظ مالی باصرفه نیست، دروازه اش ره بسته کنید بروید در یک بخش دیگری [سرمایه گذاری کنید]؟ دارایی های [شرکت فعلی] را بفروشید در یک بخش دیگر سرمایه گذاری کنید؟

AGHPrivateKabul250718: اگر حقیقت بگویم کس های که در ذوب آهن سرمایه گذاری کرده اند، این جاده ی یک طرفه است.

ک: یعنی پول بند می افته؟

AGHPrivateKabul250718: جاده یک طرفه به این معنا که اگر یک کسی سرمایه گذاری ضرورت بود به 10 میلیون دالر ولی این 6 میلیون دالر سرمایه گذاری کرد بعد از او پیشمان شد که "نی والله این به صرفه نیست". همین شش میلیون دالرش مطمین باش که یک میلیون هم جور نمی کنه. چون این مثلی ده دیگه کشورها نیست که این ره به پرزه بفروشی و دیگه کنی. ده افغانستان اگه خود می فروشی به دیگه کس ضرورت نباشه، نمی خره. [شاید تصور کنند] که این آدم چرا می فروشه؟ چی مشکل است [در این صنعت یا مشین]؟ اول، تا جایی حقیقت ره هم میگن. زمانی که مشکلات امنیتی نباشه و مشکلات برق نباشه، خودت چرا بفروشی؟ اگه به خودت به صرفه است [نباید بفروشی]. از خودت ده دیگه کشورها نمیبره. ده همی کشور که می بره [اگر این کشور برای تو باصرفه تمام نشده برای یک خریدار دیگر نیز نخواهد شد]. به نظر مه خو تا جایی که ما معلومات دارم به ذوب که هر کس سرمایه گذاری کرده جاده ای یک طرفه است. یک قربانی [خنده] کلان است. یک دل و گرده ی بسیار کلان کار داره.

ک: باز بازاریابی و فروشات تان بیشتر در کدام شهر میشه؟

AGHPrivateKabul250718: از ما خو مرحله ی تولید ما باز هم تکرار می کنم که هنوز هم دور است.

ک: بله [می دانم اما] همین شمش ها را که می فروشید؟

AGHPrivateKabul250718: شمش یا بلیت ده داخل کابل بوده. چون در دیگر ولایت که است ما شمش سی.سی.ام داریم. شمش سی.سی.ام نسبت به بازار 30، 35 دالر هر تُنی بلند تمام میشه. چون موادی ره که کیفیت اش ره بالا نبری از سی.سی.ام نمیشه. به سی.سی.ام زمانی که ببری دوباره رجکت [reject] میشه. خود همو ماشینری که است مواد بی کیفیت ره او پاس نمی کنه.

ک: مارجین مفادتان چند است، شما مواد خام ره می خرید به اینی مقدار [مثلا]، معاش کارگر می دهید، همه مصارف تولید یک طرف، چند مفاد می آیه در یک تُن؟

AGHPrivateKabul250718: مفاد در حدود 40 الی 50 دالر در تُن.

ک: در قسمت کارگرها یک سوال داشتم. کارگرها بیشتر از کجا هستند؟ از خود محل می آیند؟ دروازه ره می زنند، تک تک می کنند و شما استخدام می کنید؟ یا این که هولایتی هایتان استند؟ یا اعضای فامیل و خویش و اقارب هستند؟ یا همقومی تان هستند؟

AGHPrivateKabul250718: والله [مکث و تردید] در مورد، چون در استخدام کارگرها بدون اجازه مه یک نفر هم استخدام نمیشه. برای مه قوم، بیگانه، حتا مذهب مهم نیست. از هر جایی که باشه. مه [مکث]. یک روزی یکی از اقاربی که بیخی از نزدیک فامیل ما بود اینجه کار می کرد چون در جایی که او کار می کرد دیگر دوست ها هم کار می کرد، معاش های آنها 10 هزار افغانی بود. از اقارب ما که بیخی از فامیل ما بود، یازنه ی ما میشد، همو پولی ره که ما برایش اضافی می دادیم طبعا در خانه همشیره ی ما مصرف می کرد. برای مه گفت که، نام رییس شرکت ره که گفت، که او معاش مه ره 12000 کرده. باز مه برایش گفتم که پس 10 هزارش را من می دهم، دو هزارشه او آدم از جیب بده. چون نمی خواستم که یک کارگر دیگه ناامید شوه که اینجه روابط فامیلی، قومی، زبانی و سمتی مهم است. مه خودم از مزار شریف استم. یک روز از کارگرها گلایه می کرد که اینجه فرق ما – یک تعداد کارگرهای ما از بگرام است – میگه اینجه فرق ما و بگرامی ها نیست. باز مه گفتم که نباید هم باشه "خودت هم کارگر ما هستی او هم". مه ده داخل شرکت مسایل قومی و فامیلی و اینها ره هیچ. یک کمی خودم آدم، این طور، یک کمی یکه تاز و دکتاتور استم. هیچ کس ره اجازه نمیدهم که بگویه فلانی خیر است عضو فامیل ما است. نی، میگم که اینجا [که آمده] کارگر است. حتا، یکی از همین سهمدارها اینجه کارمند هم است. روز اولی که آمد همراهش انترویو داشتم باز یکی از سوال های مه در اول این بود که در ابتدا گفتم قبل از اینکه موضوع انتریو ره آغاز کنیم، مه گفتم منحیث مالک شرکت اینجه می آیی یا منحیث کارمند؟ اگر منحیث مالک شرکت می آیی نمیشه. اگه منحیث [تغییر موضوع] باز بیا به حساب ماهوار اینجه از ما معاش نگیر، مالک گونه بیا نظارت کو. زمانی که کارمند ما شدی هر امتیازی که یا هر مکافات و مجازات باشه، دیگه کارگر میشه، عین خودت هم باید همو مکافات و مجازات ره داشته باشی.

ک: در تولیدات ارزش مواد خام به چی اندازه است؟ چند فیصد از داخل به دست می آیه؟ چند فیصد از بیرون؟

AGHPrivateKabul250718: ارزش مواد خام، بسیار کم مواد است که ما بیرون می آوریم. که او ره هم شاید در آینده این مشکل حل شوه. اگر سر معادن کار شوه ممکن مگنیز و سلیکانی که ما از بیرون می آوریم این ره هم داخل [قطع]

ک: مگنیز و سلیکان مخلطو میشه با هم؟

AGHPrivateKabul250718: مگنیز و سلکان که است، اگر ما می خواهیم گریت 60 ره چی کنیم، چون آیین های کهنه که است با الیاژهای مختلف است. کل آیین یک رنگ کوالتی نداره. باز این ره زمانی که ذوب شوه ما در لابراتوار می بریم. همو درصدی که لازم بود، برای ما کار بود، که مگنیزش باید فرض کو 40 درصد باشه، یا 20 درصد باشه، [این ره] در لابراتور نشان میته [که اگر پوره نکرد] باید ما به او اضافه کنیم که یگانه مواد قیمتی ما هم همین مگنیز است. چون این تقریبا 1700 دالر است. دیگه مواد خام که است عمده موادش همین سکرپ [scrap] است. قبلا بعضی موادهای مصرفی است. از قبیل لیننگ [lining]، که این ره از پاکستان می آورد. حالی از همینجه از کوه های خود افغانستان، سنگ است و همراه او یک قسم بر گد میشه، مکس میشه، دیگه از داخل افغانستان است.

ک: پس ماشین آلات تان فقط به دردِ ذوب آهن می خوره؟

AGHPrivateKabul250718: ها ها. ماشین آلات صرف برای ذوب آهن است.

ک: رقابت با رقیب های خارجی چی؟ تا هنوز خو شما هنوز مواجه نشده اید چون تولید سیخ نمی کنید؟

AGHPrivateKabul250718: نی ما هنوز تولید سیخ نمی کنیم ولی دیگه دوست های ما که است اگر تعرفه ی گمرکی ره بالا نبرند که از طرفِ اتحادیه ی ما هم به رییس جمهوری همی پیشنهاد است، دیگه رقابت با کشورهای همسایه مشکل است. چون آنها سبسایدی میته و مساله دمپنگ است و اصلا همو فابریکه های که به کشور ما سیخ روان می کنه دولتش بسیار همکاری می کنه. چون بعضی اوقات این طور میشه که یک تُن سیخ ره اینجه به، 580 سیخ ایرانی که به کابل آمده می فروشه ولی همو سیخ ره برو پس ده ایران ده 600 نمیتانی بخری.

ک: شما حد اوسط در روزی چند ساعت کار می کنید؟

AGHPrivateKabul250718: ما اکثر اوقات 12 ساعت.

ک: تمام کارگرها هم؟

AGHPrivateKabul250718: ها تمام کارگرها هم.

ک: باز معاش ره هم به همی اساس می گیرند؟

AGHPrivateKabul250718: [بله] معاش ره هم به همی اساس.

ک: از پول، از درآمد شرکت شما توانستید در یک بخش دیگری سرمایه گذاری کنید؟ در همی مدتِ سه سال؟

AGHPrivateKabul250718: نی، تا هنوز نی. چون ما در مدت سه سال تا هنوز در مصارف استیم. در ایجاد کردن هستیم. ماشینری میخریم و کارهای ساختمانی اش است. تا هنوز تکمیل نشده. ولی امیدواری است انشاالله.

ک: یک سوال آخرم این است که چرا؟ چرا در بخش، چرا در ذوب آهن، تولیدِ شمش؟ چرا همین پول ره در یک بخش دیگر سرمایه گذاری نکردید؟ در بخش خدمات، در بخش تجارت؟ طبعا جنبه اخلاقی اش در جایش اس که وظیفه ایجاد می کنه، شغل ایجاد می کنه، خودکفایی اقتصادی و اینها ولی جنبه ی مالی اش چی بود؟ یعنی از گذشته شما چی وقتی یک صبح از خواب خیستید و گفتید که می خواهم صنعت کار شوم و در همین بخش؟

AGHPrivateKabul250718: والله این طور است که همیش یک کار ره که آدم آغاز می کنه تنها جنبه مالی اش ره نمی بینه. خصوصا به حکومت اشرف غنی یک انگیزه ای پیدا شد که خود رییس جمهوری غنی به صنعت کارها بسیار زیاد توجه کرد نسبت به دیگر رییس جمهورها. نسبت به رییس جمهور کرزی. همین باعث شد که، یکی خو یک کاری بسیار دوامدار است. یک کسی که فابریکه ایجاد می کنه، بسیار به این فکر شده که اولادم هم در همینجه باشه و نواسه ام هم همینجه باشه. یک فکر بسیار، یک کار و باری بسیار طولانی است. دیگه این است که در همو جامعه یک صنعت کار نسبت به یک تاجر زیاد قدر داره. باز هم ربطی داره به همو شغل ایجاد کردن. اگر خودت در یک محله میری، در یک ولسوالی میری که از آنجا همراه خودت بیست نفر کار می کنه، طبعا بیست نفری که همراهت کار می کنه آنها خو احترام می کنند. اگر یک، به همو کارگرهای برخورد خوب داشته باشی، برایش یک همکاری کرده باشی، در همو ولسوالی حتما یک نام نیک داری. کاری است که هم نام داره و هم نان.

ک: انگیزه یتان از اول پس همین بود؟

AGHPrivateKabul250718: ها.

ک: مگر چرا در بخش آهن؟ چرا در یک بخش دیگر تولیدی نی؟ مثلا چرا جوس تولید نکردید، چرا پیپ تولید نکردید؟ چرا مثلا ادویه تولید نکردید؟ چرا در همین ذوب آهن؟

AGHPrivateKabul250718: یک انگیزه اش که این کار ره شروع کردیم همین کسی که همراه ما شریک است گفتم اینها ذوب آهن قبلا داشتند.

ک: اینها دوستتان بودند؟

AGHPrivateKabul250718: ها. قبلا هم ذوب آهن داشتند. همین طور یک پیشنهادی شده و باز از طرف شریک های دیگر هم قبول شد. چون ده بخشی، گفتم، دوا [تخصص لازم بود؟!]. ده ذوب هم باید آدم تخصص می داشت خو متاسفانه در افغانستان کسی نیست. ولی در بخش دوا و چیزهای دیگر ما چی نداشتیم. تخصص نداشتیم. شخص خودم که گفتم که مه اگر یک کسی بگویه که بیا در یک پارک میرم و یک جایی باشه که اینجه چرخکاری باشه و ماشین ها پرزه شوه، مه مگیم بیا همینجه برو. مه علاقمندی به تخنیک زیاد دارم. دیگه مسایل ماشینری و تخنیکی از دیگه فابریکه ها کرده در ذوب زیادتر است.

Siege mentality